



تحلیلی از سرگذشت علمی و کارآفرینی استاد عالی نسب چرا با گران شدن ارز مخالفت کرد؟

کرده بودم که مبتنی پژوهش‌های انجام شده همه‌ی داده‌هایی که به مسائل توسعه و توسعه نیافتگی در سطح منطقه مربوط می‌شد برای آن روستاها گرد آورده بودم.

دستیار مرحوم عالی نسب در دولت دفاع مقدس گفت: ایشان همیشه به من می‌فرمود: من خودم مستقیماً مشروطه را درک نکرده‌ام اما به واسطه‌ی اینکه تنی چند از بستگان نزدیک از همراهان و یاران بسیار ممتاز ستارخان بودند با آنها حشر و نشر و مؤانست داشتم تا توانستم بخش بزرگی از دستاوردهای انقلاب مشروطیت و پیام‌ها و ارزیابی ما از شکست آن را با جزئیات دنبال کنیم. چنین احساساتی نسبت به سرنوشت جامعه باعث می‌شود زمانی که جنبش ملی شدن نفت پدید می‌آید به تعبیر خودش می‌فرمود: در آن ایام من کار و زندگی شخص را تعطیل کردم و مانند یک سرباز روزی بین پانزده تا شانزده ساعت در خدمت تیم مشاوره‌ی اقتصادی دکتر مصدق بودم. بعد از اینکه کودتای آمریکایی-انگلیسی علیه مرحوم مصدق به پیروزی می‌رسد آقای عالی نسب فرمود: مجدداً من از طریق زنده یاد سید محمود طالقانی با نهضت مقاومت ملی مأنوس بودم.

وی گفت: این مناسبات ادامه داشت. همان گونه که ایشان می‌فرمود و شهید بهشتی مکرر فرموده بود

آقای عالی نسب می‌فرمود مردم و بویژه فرودستان اعتمادشان را از دست خواهند داد به دلیل اینکه شوک نرخ ارز وارد می‌کنید معیشت اینها دچار اختلال می‌شود و دچار بحران بقاء می‌شوند، عزت نفسشان مخدوش می‌شود و حتی اگر به اینها کمک هم کنید، کمک سفله پرورانه است. در حالی که اگر اجازه دهیم جریان اشتغال مولد توسعه گرا باقی باشد آنها هم عزت نفسشان را حفظ می‌کنند و هم می‌توانند در سرنوشت خودشان نقش و مشارکت داشته باشند و اگر روی انگیزش‌های آنها کار کنیم می‌تواند دستاوردهای بزرگ داشته باشد.

دکتر فرشاد مومنی با تحلیل زندگی استاد عالی نسب سکندار اقتصاد دولت مهندس موسوی گفت: مرحوم عالی نسب می‌گفت: من مکاتب اقتصادی را از افلاطون شروع کردم و به طور عمیق جلو آمدم و زمانی که به مکتب تاریخی آلمان رسیدم متوقف شدم و دیدم این مکتب خیلی جان دارد و می‌تواند از دل آن ایده‌های نجات بخش زیادی دربیاورد. من فقط سه سال منظم روی مکتب تاریخی آلمان کار کردم. سپس می‌فرمود سطح حساسیت من بر اساس رهنمودهای آن مکتب به ضرورت شناخت عالمانه‌ی جامعه‌ی خودمان به جایی رسیده بود که فقط برای نوزده هزار روستا در ایران پرونده‌ی مستقل درست

بعد از اینکه جنبش پانزده خرداد ۴۲ راه افتاد یک پیوند تمام عیار با نهضت امام خمینی برقرار کرد و با همکاری‌های منظم و جلسات مستمری که با امثال علامه‌ی جعفری، شهید مطهری، شهید بهشتی، آقای محمدرضا حکیمی، آیت الله فقیه موسوی اردبیلی، آیت الله فقیه جمی و از این قبیل داشت طیف متنوعی از فعالیت‌های سیاسی- اجتماعی اعتلاء بخش را دنبال می‌کردند و بنابراین مجموعه‌ی قابلیت‌ها و مقبولیت‌هایی که از این ناحیه کسب کرده بودند طبیعتاً برای ایشان یک جایگاه ممتاز و استثنائی فراهم کرده بود.

دکتر مومنی ادامه داد: من مستقیماً از علامه‌ی فقیه مرحوم آقای جعفری شنیدم که فرمود از همان اوایل با هم عهد کردیم طی جلسات منظم هفتگی به ایشان اندیشه‌ی اسلامی آموزش دهم و آقای عالی نسب هم به من اقتصاد آموزش دهد. کار ایشان از نظر تلفیق دانایی‌های علمی و دینی در حیطه‌ی اقتصاد و متناسب با شرایط ایران و هنجارهای حاکم بر ایران کار را به جایی رساند که به گواه نزدیکان مرحوم آیت الله العظمی آقای بروجردی، ایشان فرمود: تقلید در امور اقتصادی بر آقای عالی نسب حرام است. سطح دانایی‌ها و نکته‌سنجی‌های ایشان و تجربه‌های خارق العاده و منحصر به فردی که داشت با روحیه‌ی آرمان خواه و مسئول نسبت به سرنوشت جامعه کار را به جایی رسانده بود که در چنین سطحی از مقبولیت آن هم در نزد آقای بروجردی قرار گرفت که در دوره‌ی خود مرجعیت یگانه و فراگیر داشت. بعد از فوت آقای بروجردی هم تقریباً همه‌ی مراجع مهم تقلید از ایشان مشاوره می‌طلبیدند. آقای عالی نسب برای من نام افرادی را ذکر کرد، که پیام آور پرسش‌های امام خمینی در حیطه‌ی اقتصادی از نجف بودند و به خدمت حاج آقا می‌رسیدند و نظر ایشان را منعکس می‌کردند.

وی ادامه داد: از نظر تجربه‌ی عملی هم این مرد بر اساس ذخیره‌ی دانایی که به دست آورد فرمود: با اینکه من یک وارد کننده‌ی بسیار حرفه‌ای و موفق بودم بر اساس دانشی که در زمینه‌ی اقتصاد بویژه اقتصاد توسعه و ملاحظات اقتصاد اسلامی پیدا کردم از سال ۱۳۲۸ کارت بازرگانی خودم را تمدید نکردم

و به این جمع بندی رسیدم راه نجات ایران از دلالتی کالاهای خارجی نمی‌گذرد و ما باید طرحی نو در اندازیم. چگونگی ورود ایشان به تولید صنعتی مدرن تحت تأثیر آموزه‌های مکتب تاریخی آلمان ماجرا دارد و تبلور آن به جایی می‌رسد که کمپانی انگلیسی بعد از کودتا از ایشان شکایت می‌کند که او از صنعت من کپی‌سازی کرده است. خدا مرحوم آقای دکتر بدیعی را رحمت کند که مشاور حقوقی ایشان و تا پایان عمر هم با حاج آقای مأنوس بود عضو هیئت مشاوران حقوقی بود که به اتفاق آقای عالی نسب به دادگاه لاهه رفتند و سند حقانیت ایشان را دادگاه لاهه هم پذیرفت و بعد ماجراهایی که پس از نهضت مقاومت پیش آمد و ایشان را ناگزیر کرد که به موازات اینکه در صنعت سماورسازی و چراغ خوراک پذیری جایگاه ممتازی پیدا کند، چند پتنت به نام خودشان داشت به اصرار رهبران نهضت مقاومت ملی و با ملاحظه‌های ایشان وارد صنعت کارتن سازی هم شد و تحت تأثیر آموزه‌هایی که از مکتب دکتر مصدق به یادگار داشت عنوان کارتن سازی را میهن گذاشت.

وی گفت: در این کارتن سازی استانداردهای مدیریتی نشان داده‌اند که چند گواهی بین المللی دارد که ضایعات کارخانه‌ی کارتن سازی ایشان یک سوم استاندارد بود که در دنیا به رسمیت شناخته شده بود و خودش مکرر می‌فرمود خانواده‌ی خسروشاهی‌ها و لاجوردی‌ها برای اینکه از من وقت مشاوره بگیرند گاه بین سه تا شش ماه در نوبت می‌ماندند. البته ایشان با تعدادی از اعضای خانواده‌ی خسروشاهی مانند حاج جلیل خسروشاهی رابطه‌ی دوستی بسیار صمیمانه‌ای داشت که تا پایان عمرشان برقرار بود. بنابراین ترکیب این ویژگی‌ها چیزی را فراهم می‌کند که چهره‌هایی مثل هیگینز یا عجم اغلو و دیگران از آن به عنوان شانس تاریخی یک ملت یاد می‌کنند. شانس تاریخی یک ملت تلفیقی از همه‌ی ظرفیت‌هایی است که ایشان را در جریان حرکت انقلابی مورد اعتمادترین چهره‌ی اقتصادی برای رهبران حرکت آزادی بخش می‌کند. این گونه می‌شود که استاد فقیه آقای عالی نسب فرصت و یک موقعیت تاریخی استثنائی پیدا می‌کند تا بتواند ایده‌های نجات بخش خودش را مبنای عمل قرار دهد.

به گزارش جماران؛ استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی گفت: به یقین در آن زمان در برابر ایده‌های ایشان، ایده‌های دیگری هم وجود داشت و رهبران انقلاب همه‌ی حرف‌ها را می‌شنیدند ولی به قدری صلابت اندیشه‌ای و استحکام تجربیات ایشان و احاطه‌ای که به موازین علمی و دینی داشت بالا بود که تقریباً هیچکس در مواجهه‌ی رویارو قادر نبود تحت تأثیر قدرت اقناعی ایشان قرار نگیرد. این شانس تاریخی به ملت ایران رو کرد و در تجربه‌ی ده ساله‌ی اول انقلاب به شکل‌های بزرگ و متنوعی آثار خود را جلوه کرد. زمانی که من شخصاً در مجله‌ی عروه الوثقی بودم به همراه دوست بسیار عزیزی درباره‌ی حرکت‌های آزادی بخش در نیمه‌ی دوم قرن بیستم مطالعه‌ای کرده بودیم. در آنجا می‌دیدیم تمام کوشش‌هایی که نظام سلطه‌ی بین المللی برای ساقط کردن یک حرکت آزادی بخش در مورد هر کشور به صورت منفرد انجام داده بود در پنج ساله‌ی اول بعد از پیروزی انقلاب همزمان همه‌ی آنها برای ایران به اجرا درآمد ولی ما موفق بودیم به دلیل اینکه کمر جامعه زمانی شکسته می‌شود که اقتصادش پاسخگوی نیازهای مادی انسان‌ها نباشد.

دکتر مومنی با تأکید بر این که تولید توسعه گرا راه نجات اقتصاد ایران از بحران‌های کوچک و بزرگ و پر تنوع موجود است، گفت: زمانی که ما درباره‌ی چهره‌هایی مانند آیت الله شهید دکتر بهشتی یا استاد فقیه میر مصطفی عالی نسب سخن به میان می‌آوریم برای کسانی این پرسش به صورت یک سؤال راهبردی مطرح می‌شود که آیا برجسته کردن نقش یک فرد در سرنوشت یک جامعه در یک دوره‌ی تاریخی نوعی اغراق گویی و ساده کردن بیش از حد یک مسئله‌ی پیچیده تلقی نمی‌شود؟ پاسخی که در سطح نظری به این پرسش داده شده این است که اگر شما بر محور ایده‌های نجات بخش نقش اشخاص را مورد توجه قرار دهید متوجه می‌شوید به هیچ وجه این موضوع ما را به سمت اغراق در نقش اشخاص نمی‌برد بلکه برای اشخاص به آن اعتبار اهمیت خارق العاده قائل می‌شود که آیا توانسته‌اند ایده‌های راهگشا و نجات بخشی را پیدا کنند. سپس ایده‌های نجات بخش را به واسطه‌ی توانایی‌هایی که دارند



سیزده پتنت رجیستریشن به نام خودش در دوره‌ی بعد از انقلاب ثبت کرد. به شرحی که خودش توضیح داد امثال ایشان در دوره‌ی زایش صنایع ملی به همت و اراده و ایده‌های راهگشای آقای عالی نسب کم نبود. فرایند تأثیرگذاری ایده‌ها بر عملکرد اقتصادی هم به قاعده‌ای که نورث در کتاب فهم فرایند تحول اقتصادی شرح کرده بسیار قابل اعتناء است و طبیعتاً من نمی‌توانم وارد جزئیات شوم ولی اجمالاً می‌گویم زمانی که فهم از واقعیت به اعتبار ملاک‌های ایده‌ها حاصل شد زمانی که آن فهم دستاوردهای عملی ظاهر کرد به یک باور تبدیل می‌شود. محوریت این باور تولید توسعه‌گرا بود. در ادامه برای شما توضیح خواهم داد که چگونه استاد فقید آقای عالی نسب تحت تأثیر مکتب تاریخی آلمان همه‌ی اینها را به جلو برد.

دکتر مومنی گفت: بعد از اینکه آن باورها شکل گرفتند یک نظام عقیدتی و اراده‌ی ملی بر اساس آن شکل می‌گیرد و بعد آن اراده اصلاحات نهادی متناسب با ایده‌ها و آرمان‌ها را در دستور کار قرار می‌دهد و به محض اینکه ایده‌ها به نهاد تبدیل شدند از کانال نهادها روی عملکرد اقتصادی تأثیر می‌گذارند. زمانی که شما تجربه‌ی تاریخی ده ساله‌ی اول بعد از پیروزی انقلاب را در سایه‌ی ایده‌های نجات بخش استاد فقید آقای عالی نسب ردگیری می‌کنید ملاحظه می‌فرمایید ایشان تحت تأثیر مکتب تاریخی آلمان منزلت تولید توسعه‌گرا را درک کرده‌اند. با توجه به

آقای عالی نسب در جلسهای حضور دارد به صلاح همه‌ی ما است که سکوت کنیم تا بتوانیم از ذخیره‌ی دانایی ایشان بهره‌مند شویم.

دکتر مومنی گفت: استحکام و صلابتی که آقای عالی نسب و همفکران و یاران ایشان بویژه استاد ارجمند آقای میرحسین موسوی با حمایت بی‌دریغ فراهم کرد این موقعیت استثنائی را فراهم کرد. مسئله‌ی از این قرار است که در سطح نظری می‌گویند ایده‌های نجات بخش سه کارکرد راهبردی دارند و می‌توان اینها را با جزئیات در ایده‌های محوری که آقای نسب دنبال می‌کرد به وضوح دید. کارکرد اول اینکه ایده‌های نجات بخش نسبت به وضع موجود و مطلوب دوری‌های شسته رفته‌ی قابل درک و امکان هویت جمعی یافتن دارند. کارکرد دوم اینکه بر اساس دوری‌ها ایده‌های نجات بخش می‌توانند به بسیج اراده‌ها منجر شوند. کارکرد سوم اینکه سازمان‌های متناسب با ایده‌ها را فراهم می‌آورند. اگر زمان بود با جزئیات می‌گفتم اگر هنوز هم کمر اقتصاد ایران در اثر اجرای برنامه‌ی تحلیل نشکسته به سازمان‌های تولیدی برمی‌گردد که در آن دوره برای ایران فراهم شد و متأسفانه اکنون اغلب آن‌ها به اعتبار فاجعه سازی‌هایی که بخاطر سیاست‌های نادرست به اقتصاد و جامعه تحمیل شده اوضاع خوبی ندارند.

وی گفت: یک نمونه‌ی درخشان کارخانه‌ی تکران طوس آقای مهندس بحرینیان است. آقای مهندس بحرینیان جزو نواذر ایرانی‌هایی هست که بیش از

از طریق نگاه بین رشته‌ای و با یک الگوی مبتنی بر همکاری به تعبیری که داگلاس نورث در کتاب ممتاز فهم فرایند تحول اقتصادی مطرح کرده، را از کانال یکپارچه سازی دانش‌های پراکنده بارور و مؤثر می‌کند

وی گفت: مشاهده‌ی آن تأثیرات از طریق فرایندهای مشارکت جویانه امکان این را فراهم می‌کند تا آن ایده‌ها هویت جمعی پیدا کنند و زمانی که هویت جمعی پیدا کردند ایده‌های سرنوشت ساز می‌توانند نجات بخش و منشأ تغییرات بزرگ شوند. این به معنای انجام یک نفره‌ی آن کار بزرگ نیست بلکه بدین معناست که ایده‌های یک انسان بزرگ به اعتبار ویژگی‌های استثنائی و منحصر به فرد آن که متکی بر علم عمیق و کاربرد تجربه‌های منحصر به فرد شخصی است در عمل یک سلسله ویژگی‌ها و امتیازاتی ایجاد می‌کند. از این زاویه زمانی که شما استاد فقید مرحوم آقای عالی نسب را زیر ذره‌بین قرار می‌دهید ملاحظه می‌فرمایید ایشان کسی است که چند دهه منظم و پر فشار کار علمی کرده است.

دکتر مومنی ادامه داد: ایشان برای من نقل کرد یکبار در جلسه‌ی شورای طرح‌های انقلاب ابوالحسن بنی صدر به همان سبکی خودنمایانه اش اجازه نمی‌داد بحث جریان پیدا کند آقای عالی نسب فرمود من سکوت کرده بودم اما استاد شهید مرتضی مطهری روی خود را به آقای بنی صدر کرد و گفت: آقای بنی صدر تجربه‌ی چند ده ساله‌ی ما می‌گوید زمانی که

اینکه من بارها این مسئله را با تکیه بر ذخیره‌ی دانایی موجود در دانش توسعه توضیح داده‌ام وارد جزئیات نمی‌شوم.

این صاحب نظر اقتصاد ایران گفت: اجمالاً تعریف تولید توسعه گرا تولیدی است که دو قابلیت داشته باشد: قابلیت رفع فقر و قابلیت کاستن از عقب ماندگی تاریخی فناوریانه در یک کشور. زمانی که تحت تأثیر لوازم و بستر نهادی مورد نیاز برای ارتقاء تولید توسعه گرا به جهت گیری‌هایی که مرحوم عالی نسب بر روی آنها پافشاری داشت نگاه می‌کنیم ملاحظه می‌کنیم چه دقت‌های خارق العاده‌ای که بعضی وقت‌ها از نزدیک می‌دیدیم در یک جلسه بیش از ده بار ایشان تا مرز سخته جلو می‌رفت تحت فشارهای خرد کننده‌ای که گروه‌های پر نفوذ ذی نفع رانتی می‌آوردند برای اینکه جهت گیری‌های تولیدی توسعه گرای دولت آقای مهندس موسوی را تحت تأثیر قرار دهند. نمونه‌ای را عرض می‌کنم. اکنون کشور شرایطی را تجربه می‌کند که مقامات مسئول می‌گویند سال گذشته ما زیر ده میلیارد دلار درآمد داشتیم پس از ما انتظار چندانی نداشته باشید. چرا یکبار چنین کلمه‌ای در دوره‌ی جنگ بیرون مطرح نمی‌شد با اینکه از هشت میلیارد دلار کمتر در سال هم تجربه کرده بودیم.

وی گفت: در سال ۱۳۶۵ به طور همزمان با سقوط قیمت نفت و شدت یابی تحریم‌ها و تغییر استراتژی جنگی صدام روبرو شدیم کسانی آمده بودند و در

سطوحی از سران قوا آنها را متقاعد کرده بودند که شما می‌توانید به استکبار جهانی کلک بزنید و اکنون که مقدار ارز کم شده از طریق افزایش قیمت دلار آن را جبران کنید. من خاطرم هست که در این زمینه استاد فقید چه مقاومت جانانه‌ای کرد و زمانی که ما می‌گفتیم چرا راه نمی‌دهید حداقل درباره‌ی یک درصدی خواسته‌ی آنها تأمین شود؟ ایشان بحث‌های بسیار نظری عمیقی از منظر اقتصاد سیاسی توسعه مطرح می‌کرد و می‌فرمود: کشوری که می‌خواهد توسعه پیدا کند باید اعتماد دو گروه را نسبت به خود حفظ کند: اول، عامه‌ی مردم با تأکید بر فرودستان و دوم، تولید کنندگان توسعه گرا یعنی کسانی که در رشته تولیدهایی سرمایه‌گذاری کردند که آن دو قابلیت را دارد. ایشان می‌فرمود اگر ما از طریق تضعیف ارزش پول ملی به این سمت برویم به غیر از همه‌ی عوارض اقتصادی فاجعه سازی که دارد اعتماد تولید کنندگان و فرودستان را از جمهوری اسلامی سلب می‌کند. کسانی که در مسائل جدی اداری کشور درگیر هستند می‌توانند از خودشان بپرسند با وجود فشارهایی که بر اقتصاد و جامعه‌ی ما می‌آمد و به طور همزمان جنگ شهرها اتفاق افتاده بود و موشک پراکنی و بمباران‌های واحدهای تولیدی وجود داشت چرا مردم این قدر همدلانه با حکومت رفتار می‌کردند؟ چرا مطالبه‌ی جدی که نمی‌کردند هیچ از خودشان مایه هم می‌گذاشتند؟ هیچکدام از اینها به جو زدگی و احساسات ربط ندارد بلکه آن‌ها ما



به ازاءهای عینی مشاهده می‌کردند که باعث می‌شد اینقدر همدلی و همراهی در آن زمان باشد.

دکتر فرشاد مومنی ادامه داد: آقای عالی نسب می‌فرمود مردم و بویژه فرودستان اعتمادشان را از دست خواهند داد به دلیل اینکه شوک نرخ ارز وارد می‌کنید معیشت اینها دچار اختلال می‌شود و دچار بحران بقاء می‌شوند، عزت نفسشان مخدوش می‌شود و حتی اگر به اینها کمک هم کنید، کمک سفله پروانه است. در حالی که اگر اجازه دهیم جریان اشتغال مولد توسعه گرا باقی باشد آنها هم عزت نفسشان را حفظ می‌کنند و هم می‌توانند در سرنوشت خودشان نقش و مشارکت داشته باشند و اگر روی انگیزش‌های آنها کار کنیم می‌تواند دستاورهای بزرگ داشته باشد. سپس می‌فرمود علاوه بر فرودستان تضعیف ارزش پول ملی به واسطه‌ی اینکه از پس اندازه‌های انباشته شده‌ی سال‌های گذشته‌ی مردم به قصد پس اندازهایی که تبدیل به ظرفیت تولیدی شود ارزش زدایی می‌کند مردم را سرخورده و مأیوس می‌کند و کسانی که قبلاً به ما اعتماد کردند و واحد تولیدی راه انداختند تضعیف ارزش پول ملی از ذخیره‌ی استهلاک آنها ارزش زدایی می‌کند و بنابراین ادامه و امکان استمرار فعالیت تولیدی را دچار اختلال می‌کند. اگر جامعه‌ای اعتماد فرودستان و تولید کنندگان را از دست دهد ناگزیر باید خودش را در خدمت قدرت‌های بزرگ قرار دهد و تحت اراده و سیطره‌ی آنها کارهایشان را جلو ببرد.

وی گفت: بحث بر سر این است که حیاتی‌ترین مسئله از منظر تولید توسعه گرا پیش‌بینی پذیری امور است. سیاست تضعیف ارزش پول ملی و آزادسازی اقتصادی پیش‌بینی پذیری امور را دچار خدشه می‌کند و زمانی که امور پیش‌بینی ناپذیر شدند و مردم احساس نااطمینانی کردند و فضای کلان اقتصاد دائماً دستخوش بی‌ثباتی‌های ناشی از سیاست‌های توزم‌زا باشد حتی زمانی که در کتاب‌های درسی نگاه می‌کنید این قدر نکته‌های تعیین کننده‌ی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روحی به عنوان عوارض سیاست‌های اقتصادی بی‌ثبات ساز مطرح می‌شود که واقعاً حیرت انگیز است. به کتاب اقتصاد کلان استاد فقید زنده یاد فریدون تفضلی را مراجعه کنید. در آنجا آقای دکتر تفضلی پانزده عارضه‌ی سیاست‌هایی که ثبات اقتصاد

کلان را مخدوش می‌کند را مطرح کرده و تضعیف ارزش پول ملی که منافعی برای غیر مولدها و دلال‌ها و رباخورها دارد و فساد و نابرابری را افزایش می‌دهد اما از منظر تولید توسعه گرا پانزده عارضه به همراه می‌آورد که یک به یک می‌توان واکاوی کرد. آقای دکتر تفضلی این کتاب را اواخر دهه‌ی ۱۳۵۰ منتشر، بحث امروز نیست.

وی گفت: اولین نکته‌ای که در کتاب دکتر تفضلی در این زمینه آمده می‌گوید سیاست‌های تورم‌زا به تب سوداگری دامن می‌زنند و اولین عارضه‌اش این است که سلب اعتماد مردم نسبت به آینده‌ی اقتصاد کشور قطعی می‌کند؛ چیزی که آقای عالی نسب با ژرف اندیشی حساس بود. در صفحات ۱۷۰ تا ۱۹۰ کتاب آقای دکتر تفضلی می‌گوید سیاست‌هایی که بی‌ثباتی را تأمین می‌کنند سیستم یعنی حکومت و مردم را به صورت نظام وار به سمت کوتاه نگر می‌برد. عارضه‌ی سوم اینکه مردم را به سمت ترجیح مصرف نسبت به تولید می‌کشاند. بخاطر خصلت آشفته‌گی آور تولیدکنندگان را دچار سردرگمی می‌کند. به واسطه‌ی تنزل ارزش پول نقش راهبردی پول ملی که حفظ ذخیره‌ی ارزش هست را دچار از کارکرد افتادگی می‌کند و همین گونه این فهرست را ادامه می‌دهد تا ته آن که ناآرامی‌های اجتماعی را تحریک می‌کند، ناهنجاری‌ها و بحران اخلاقی هنجاری ایجاد می‌کند و ابعاد آسیب‌های اجتماعی را متناسب با شدت ناهنجار سازی‌ها و بی‌ثبات سازی‌ها افزایش می‌دهد. این بلوغ اندیشه‌ای بود که در آن زمان علی‌رغم فشارهای طاقت فرسا تحت راهنمایی‌های ایشان دولت مهندس موسوی تمام فشارها را به جان خرید ولی زیر بار از بین بردن اعتماد فرودستان و طبقه‌ی متوسط و تولیدکنندگان از حکومت نرفت.

دکتر مومنی گفت: من به قاعده‌ی توفیقی که در خدمت ایشان داشتم می‌توانم ده‌ها مثال دیگر بزنم که ایشان چگونه روی ایده‌های نجات بخش را بر محور تولید صنعتی مدرن پافشاری می‌کرد. اکنون هر کتاب درخشان و ممتازی درباره‌ی توسعه‌ی فناوریانه نگاه کنید می‌گویند گام نخست برای اینکه گرایش به تولید توسعه‌گرا ایجاد شود این است که یک برخورد پیشگیرانه و برنامه‌ای بر علیه فساد در

دستور کار قرار بگیرد. در سخنرانی‌های دیگری هفت نوآوری نهادی خارق العاده در آن دوره برشمردم که زمینه‌ها و بستر فساد را در ایران به حداقل رسانده بود و انگیزه‌های رانت جویی را به پایین‌ترین سطح تجربه شده در تاریخ پنجاه ساله‌ی اخیر ایران می‌کشاند. کسانی برای بی‌مقدار کردن نرم افزارها و ایده‌های نجات بخش آن دوره و اینکه در آن دوره فساد کم و همدلی زیاد بود، موضوع را به جوگیر شدن مردم نسبت می‌دهد در حالی که جوگیری‌ها چند روز ادامه دارند و سطح نظری می‌گوید یکبار مصرف هستند. به محض اینکه با واقعیت روبرو شوند از بین می‌روند. زمانی که اراده‌ای هشت سال تداول داشته بدین معنا است که یک پشتیبانی نهادی نظام وار در این زمینه از آن می‌شد.

استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی گفت: کتاب خاطرات آقای سیاح را می‌خوانید ایشان ضجه می‌زند درباره‌ی تاجر باشی‌هایی که آقای مهندس بحرینیان گفت چگونه به نمایندگی از منافع بیگانگان ریشه‌های تولید را در ایران می‌خشکانند. در اثر ایده‌های مبتنی بر نجات بخشی و محوریت تولید توسعه گرا برای اولین بار در تاریخ ایران در دوره‌ی بعد از انقلاب صنعتی از ربع پایانی قرن هجدهم تا امروز در دوره‌ی جنگ است که حتی در وزارت بازرگانی ایران معاونت پشتیبانی از تولید راه اندازی می‌شود. در آنجا گفته می‌شود فقط تجارتی که در خدمت تولید باشد را به رسمت می‌شناسیم و بهاء می‌دهیم و زیر بار تجارتی که از دل آن مفت خواری و زیاده خواهی و تعمیق وابستگی بیرون دربیاید نمی‌رویم. بنابراین اگر آن دستاوردهای خارق العاده را مشاهده می‌کنید هیچکدام به جوگیری ربط ندارد به ترتیبات نهادی مبتنی بر ایده‌های نجات بخش و توسعه گرا بوده است.

وی گفت: در آن دوره اراده‌ی حکومت و مسئولیت پذیری‌اش درباره‌ی بقاء همه‌ی شهروندان بی‌اندازه بود. خدا آقای عالی نسب را رحمت کند زمانی که عده‌ای می‌گفتند عده‌ای پول دارند و به آنها کوپن ندهید می‌خندید و می‌گفت اجازه دهید مدتی هم در ایران اغنیاء مهمان فقر باشند و از صدقه سر آنها استفاده کنند. اجازه نمی‌داد با توجیهات ظاهر فریب ایده‌ی راهگشا را سوراخ کنند. نتیجه اینکه تمام

مطالبه‌هایی که تا امروز شده می‌گوید از ۱۳۵۰ تا امروز بالاترین سطح تعهد تاریخی یک دولت به تغزیه، مسکن، آموزش، سلامت و اشتغال مردم در آن دوره اتفاق افتاده است. خداوند به دکتر میکائیل عظیمی و جناب آقای ایزدخواه سلامتی دهد که یک پروژه‌ی مطالباتی را در مؤسسه‌ی ما کلید زدند که خوشبختانه تحت عنوان کتاب میر نامیرا انتشار پیدا کرده شما می‌توانید جزئیات آمارهای این دوره و دستاوردهای منحصر به فرد آن را مشاهده کنید که واقعاً افتخار آمیز است و من بسیار مشعوف و سپاسگزار و شاکر هستم که به این کتاب جایزه‌ی زنده یاد جلال آل احمد هم تعلق گرفت.

این صاحب نظر اقتصاد ایران گفت: محور بعدی کاری که بر اساس آن ایده‌های نجات بخش صورت می‌گرفت حمایت توسعه گرا از تولید فناوریانه است. اکنون در چهارچوب مناسبات رانتی مثال‌هایی که آقای بحرینیان زد دقیقاً نشان می‌دهد زمانی که ایده‌ها کنار رفت حتی تولید هم تبدیل به مهملی برای کسب رانت شد. زمانی که ایشان آمار می‌دهد در هر رشته فعالیت صنعتی بی‌شمار مجوز داده شده و با وجود اینکه کسانی که مجوز دارند بین یک دوم تا یک سوم از ظرفیتشان را استفاده می‌کنند و تقریباً بین یک دوم تا دو سوم ظرفیتشان بلااستفاده است باز هم تقریباً معادل واحدهای تولیدی که فعال هستند دوباره مجوزهای جدید می‌گیرند. معلوم هست این منطق رانتی است، منطق توسعه نیست. به دلیل اینکه منطق رانت هست کشور را با بحران صرفه‌ی مقیاس روبرو کرده است. چرا با یک فروپاشی نسبی در تولید فناوریانه‌ی قابل صدور روبرو هستیم؟ چرا به طرز فاجعه آمیز و وحشتناکی به سمت خام فروشی عمق یافته حرکت کرده‌ایم؟ تمام آنها بخاطر این است که زمانی که ایده‌های نجات بخش کنار گذاشته شد و بجای آن تعدیل ساختاری نشست حتی تولید هم یک محمل برای کسب رانت شد.

دکتر مومنی گفت: اکنون مطالعه‌ی در دست دارم که در زمان مناسبی انتشار پیدا خواهد کرد اسم آن را رانت خواری هفت لایه به نام تولید گذاشته‌ام. فقط برای اینکه نهادهای نظارتی که متأسفانه نمی‌دانم حواسشان به کجا هست یا به کجا نیست و قادر

نیستند به موقع و درست روندهای سرنوشت ساز کشور را ببینند و فاجعه سازی‌های رانتی را مهار کنند از نقطه‌ی عطف ۱۳۸۰ که قیمت نفت دوباره رو به افزایش تدریجی رفت و از سال ۱۳۸۴ جهش پیدا کرد در فاصله‌ی ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۶ صادرات محصولات رانتی و معدنی ایران که مهمترین خصلت آن غیر از رانتی و معدنی بودن خصلت خام فروشانه‌ی آنها است یک جهش بی‌سابقه پیدا کرده است. در فاصله‌ی ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۶ محصولات پتروشیمی ۱۰ برابر و صادرات آهن و فولاد خام ۱۷ برابر شده‌اند. در هر حیطه‌ای که رانت و خام فروشی شدیدتر بوده شدت جهش هم بیشتر بوده و رکوردهایی دار برای کسانی که مسئولیت نظارت‌های راهبردی بر سرنوشت کشور دارند ایجاد کرده‌اند. در این دوره حجم صادرات سنگ آهن ۳۹ برابر شده است؛ بدین معنا یک عمق بخشی وحشتناک و فرصت سوز بر علیه تولید توسعه گرا در کشور به وجود آمده است. این گونه می‌شود تا این حد نیاز به واردات وحشتناک افزایش پیدا می‌کند.

دکتر مومنی گفت: در سال‌های جنگ واردات حول و حوش ده میلیارد و کمتر از آن داشتیم که نزدیک به چهل درصد آن مستقیم و غیر مستقیم در خدمت جنگ بود و هیچ وقت به بحران نخوریم ولی در دهه‌ی ۹۰ سال‌هایی داشتیم که از ۸۰ میلیارد تا نزدیک ۱۰۰ میلیارد دلار یک سال واردات داشتیم و پرشمار بحران و کمبود هم وجود داشت. معلوم است زمانی که ریشه‌های تولید توسعه گرا را می‌زنید ناگزیر هستید به اینکه به سمت وابستگی ذلت آور به دنیای خارج کشیده شوید. من می‌خواهم عرض کنم به موازات اینکه مرور ذخیره‌ی دانایی و میراث اندیشه‌ای می‌پردازید می‌توانید کارنامه‌ی عملی ده ساله‌ی اول انقلاب را ملاحظه کنید. اگر می‌خواهید نجات پیدا کنید باید برگردید ببینید ایده‌هایی که از ۱۳۶۸ به بعد دستور کار مدیریت اقتصادی کشور قرار گرفته چه بوده است. چه کسی باور می‌کند بر اساس گزارش‌های رسمی بنیه‌ی تولید توسعه‌گرای ایران با استاندارد شاخص مبادله در سال ۱۳۶۷ یعنی بدترین سال و پرفشارترین سال در کل دوره‌ی ده ساله‌ی اول انقلاب به طور متوسط رابطه‌ی مبادله‌ی ما در سال ۱۳۶۷ بین ۲ تا ۳ برابر کل سی ساله‌ی بعد بوده است.

ملاحظه کنید چقدر وحشتناک سقوط تولید فناوری‌های ما اتفاق افتاده است. در پژوهشی که در دست انجام دارم روی این قضیه کار کردم کشوری که نگرش استراتژیک و ایده‌ی راهبردی تقویت تولید توسعه گرا را کنار بزند از پانزده کانال نشان دادم چگونه مشروعیت او از بین می‌رود، چگونه فساد گسترش پیدا می‌کند، چگونه وابستگی‌های ذلت آور به دنیای خارج افزایش پیدا می‌کند، چگونه ظلم و بی‌عدالتی و نابرابری‌های ناموجه افزایش پیدا می‌کند. مستندات تمام اینها گزارشهای رسمی بانک مرکزی و سازمان برنامه است. بهره‌وری بی‌معنا می‌شود. ما جزو نوادر کشورهای دنیا هستیم، در سند ارزیابی گزارش‌های عملکرد برنامه‌های توسعه‌ی چهارم و پنجم آمده در حالی که اندازه‌ی جمعیت شاغل با تحصیلات عالی و باسواد ایران جهش خارق‌العاده کرده به موازات این جهش سقوط بهره‌وری در کشور داشته‌ایم. دستگاه‌هایی که باید نگرش استراتژیک داشته باشند و روی منافع ملی دقت داشته باشند باید به آن توجه داشته باشند.

دکتر مومنی گفت: من با جزئیات نشان دادم در رفع فقر و عقب ماندگی به اعتبار تولید مونتاژی یا تولیدی که محملی برای کسب رانت است نمی‌توان عمل کرد. بجای اینکه کیفیت زندگی مردم را ارتقاء ببخشد و در دنیا جامعه‌ی ما را سرفرازتر کند زمانی که تولید توسعه گرا را حاشیه راندند و تولید رانتی را تشویق کردند که من یک بعد آن را اینجا گفتم ابعاد بسیار تکان دهنده‌تر دیگری پدید می‌آید که به وضوح مشاهده می‌کنید ما دچار از کارکرد افتادگی سیستمی شده‌ایم.

وی گفت: به موازات اینکه کشور در مناسبات رانتی و فاسد بیشتر سدسازی می‌کند متناسب با جهش تعداد سدها وقوع سیل هم بیشتر می‌شود و شدت آسیبی که به کشور وارد می‌کند بیشتر می‌شود و علی‌رغم این همه سدی که ساخته شده بحران کمبود آب هم در کشور حادث می‌شود. واقعاً چگونه نظام تصمیم‌گیری‌های اساسی کشور دچار کوتاه‌نگری شد که من از قول زنده یاد فریدون تفضلی به آن اشاره کردم. من نشان دادم بحران محیط زیست بر محور رشد صنایع رانتی آلاینده ایران را بیچاره کرده است.

دکتر مومنی گفت: سهم صنایع رانتی آلاینده و معدنی در سال‌های پایانی جنگ از کل ارزش افزوده‌ی بخش صنعت ایران کمتر از ۳۰ درصد بود و در سال ۱۳۹۵ سهم اینها از مرز ۷۰ درصد عبور کرده است. اینها ایده‌های سرنوشت ساز هستند. دوره‌هایی که با ایده‌های نجات بخش و توسعه‌گرایی تولید محور فناوریانه‌ی استاد فقید آقای عالی نسب کارها جلو می‌رفت و اکنون بر اساس ایده‌ی دستکاری قیمت و آزادسازی و خصوصی سازی بدون تمهید نهادی مناسب و تضعیف‌های پی‌درپی ارزش پول ملی و از همه فاجعه آمیزتر تلاش برای اینکه مردم کار نکنند، و سوداگری و بر خورداری پیدا کنند، رخ می‌دهد. اینها ایده‌هایی هستند که تعدیل ساختاری برای ما پدیدار کرده و در هر عرصه‌ای که قدم می‌گذارید واقعاً می‌توانید وجوه ضد توسعه‌ای و مشمئز کننده و مشروعیت سوز و فاجعه ساز را نگاه کنید.

استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی گفت: آیا مسئولان تصمیم‌گیری‌های اساسی کشور می‌دانند از سال ۱۳۷۰ تا امروز با پدیده‌ای به نام خام فروشی مضاعف روبرو هستیم؛ بدین معنا شدت رانتی شدن مناسبات به گونه‌ای هست که چیزهایی را برای صدور تشویق می‌کنیم غیر از اینکه خودشان خام هستند و فرصت‌های شغلی را از جوانان دریغ می‌کنیم و به دیگران هدیه می‌کنیم مسئله‌ی اساسی برای اینکه صادرات اتفاق بیفتد باید بخشی از ارز نفت را بسته بندی کنیم و به اینها دهیم تا بیرون ببرند. به قیمت فلاکت گسترده‌تر مردم و پس افتادگی و عقب افتادگی شدیدتر کشور و تشدید وابستگی‌های ذلت آور به دنیای خارج رانت‌های غیر متعارفی نصیب گروه اندکی شود. از این زاویه به مسئولان وزارت صنعت می‌گوییم شرافتمندانه و مبتنی بر فیلترهای کارشناسی به ما بگویید ارز برای مستقیم تولید هر تن آهن اسفنجی چقدر است؟ ارز آوری اش چقدر است؟ ترکیبی از منابع پایان پذیر زیرزمینی و درآمدهای نفتی را بسته بندی می‌کنیم و به اسم صادرات غیر نفتی می‌فروشیم کسانی که دلارها را بدست می‌آورند باید هفت جور منتشان را بکشیم تا در شرایط عسرت و فشار طاقت سوز بر کشور افتخار دهند بخشی از ارزها را برگردانند. گردن کج رئیس بانک مرکزی، رئیس

یک کشور نیست بلکه یک منطق رفتاری مربوط به ده هزار سال تاریخ مکتوب بشر است. عنصر سومی که مطرح می‌کند اینکه مردمان عزت نفسشان را از دست می‌دهند و توزیع مجدد و سفله پروری تبدیل به سکه‌ی رایج می‌شود. من از این زاویه می‌خواهم عرض کنم زمانی که ما می‌گوییم به دم بورس ندیدیم بحث اساسی‌اش این است که جامعه را تربیت می‌کنید کار نکنند و انتظار برخورداری‌های غیر متعارف داشته باشد. زمانی که می‌گوییم به طمع کسب درآمد با ارز این گونه بازی نکنید بدین دلیل است که شما اعتماد کسانی که ستون‌های استقلال کشور هستند را از دست می‌دهید.

دکتر مومنی گفت: زمانی که می‌گویید آزادسازی افراطی نکنید بدین معنا است که بچه‌هایشان را که با استعداد هم هستند و خانواده‌هایشان از جان مایه گذاشته‌اند و تحصیل کرده‌اند و تربیت شده‌اند از خودتان سرخورده می‌کنید و فرصت‌های شغلی که متعلق به اینها است به کسانی اهدا می‌کنید که در تبلیغات سیاسی می‌گویید اینها استکبار جهانی هستند. اگر مجال بایسته‌ای داشته باشد من می‌توانم نشان دهم که ایده‌های نجات بخش عالی نسب همچنان به قوت خودش باقی است. عده‌ای تا زمانی که می‌گوییم این گونه هست می‌گویند دوباره شما می‌خواهید اقتصاد جنگی ایجاد کنید. ما می‌گوییم زمانی که ایده‌ها در دوران جنگ آن کارنامه‌ی آبرومند را داشتند اگر استمرار پیدا کند در شرایط صلح به مراتب کارنامه‌ی درخشان تری برای کشور رقم می‌زند.

وارداتی‌گری شد آنچه حاصل می‌شود سه پیامد اجتناب ناپذیر است. خیلی‌ها فکر می‌کنند تولید فقط یک فعالیت انتزاعی در گوشه‌ای به نام یک سوله‌ی تولیدی است اما در اینجا می‌گوید تولید توسعه گرا نظام حیات جمعی را درگیر خودش می‌کند زمانی که از آن عدول می‌کنید نظام حیات جمعی دچار اختلال می‌شود؛ بحران اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، امنیت ملی از بحران اقتصادی حادث می‌شود. داگلاس نورث می‌گوید: بحران آفرینی غفلت از تولید محوری حول سه محور قرار می‌گیرد و کشور را فلج می‌کند: محور اول، زمانی که مناسبات بی‌ثبات و ناامنی ایجاد می‌شود نظامی‌ها را به صورت اجتناب ناپذیر به سمت مداخله‌ی فزاینده‌ی فراگیر در بازارهای سیاست و اقتصاد می‌کشاند و هر زمان این‌ها آمدند شما باید فاتحه‌ی توسعه را بخوانید. این بدین معنا نیست که نظامی‌ها آدم‌های بدی هستند بلکه هر کسی سر جای خودش نباشد دو کاستی فاجعه ساز ایجاد می‌کند. هم آنجایی که باید مراقب باشد مراقب نیست و هم آنجایی که بی‌خود دخالت کرده دچار اختلال می‌کند.

دکتر مومنی ادامه داد: محور دوم، زمانی که تولید توسعه گرا به حاشیه رانده می‌شود پیامد دوم اینکه در عرصه‌ی فرهنگ اندیشه، عقلانیت، خرد، رواداری، تعامل و گفتگو جای خودش را به تعصب‌های جاهلی و ستیز و حذف می‌دهد. بدین معنا همه می‌خواهند بر محور تعصب‌های جاهلی همدیگر را بدرند. باز تأکید می‌کنم این بحث امروز و دیروز، این گوشه‌ی تاریخ و

جمهور و... را ببینید که این همه اصرار و التماس می‌کنند و دل آنها به رحم نمی‌آید در حالی که این سرنوشتی است که خود این عزیزان ساخته‌اند بخاطر اینکه از ایده‌های نجات بخش عالی نسب و مهندس موسوی دور شدند و تولید رانته را به تولید توسعه گرا ترجیح دادند.

دستیار مرحوم عالی نسب سکان دار اقتصاد دولت دفاع مقدس گفت: ما بررسی کردیم و متوجه شدیم در سال ۱۳۹۸ نسبت بهره‌ی پرداختی به سپرده‌ها در بازار رسمی پول (بازار نزول خوری را کنار گذاشتیم) و GDP ایران از ۱۶ درصد عبور کرده است. سهم کسانی که بهره می‌گیرند از GDP با فاصله‌ی قابل اعتناء از سهم کشاورزی و صنعت بالاتر است. ما چنین مناسباتی ایجاد کرده‌ایم معلوم است که این قدر دچار گرفتاری می‌شویم. بحران اشتغال را نگاه کنید. آقای مهندس بحرینیان اشاره‌ی کوچکی کرد که در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ بر اساس داده‌های سرشماری خالص فرصت‌های شغلی بخش صنعت کارخانه‌ای منفی چهارصد و خرده‌ای هزار نفر بوده است. بدین معنا ششصد و سیزده میلیارد دلار به اقتصاد تزریق شده با بی‌سابقه‌ترین صنعت زدایی تاریخ اقتصادی روبرو هستیم! من بارها به این موضوع اشاره کرده‌ام و امیدوارم گوشه‌ی شنیدن و چشمنی برای دیدن وجود داشته باشد.

وی گفت: هشدار دادم از نقطه‌ی عطف ۱۳۹۷ برای اولین بار در تاریخ اقتصادی معاصر ایران سهم رانته‌های ضد توسعه‌ای ایجاد شده از محل سیاست‌های ثبات زدا و نادرست اقتصادی از سهم رانته نفت بیشتر شده است! آنها را دعوت می‌کنم به اینکه آثار متفکران بزرگ را نگاه کنند. کتاب «تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی» از داگلاس نورث را نگاه کنید. در آنجا می‌گوید: زمانی که موتور خلق ارزش فعالیت‌های غیر مولد باشد سه اتفاق می‌افتد که محصول مطالعه‌ی ده هزار سال تاریخ مکتوب بشری است. اصلاً این گونه نیست که بگوییم استثنائی برای این دوره‌ی تاریخی در این کشور وجود دارد، مسئولان راهبردی کشور باید منطق رفتاری‌اشان را بفهمند.

وی گفت: زمانی که بساطی فراهم کردید که تولید توسعه‌گرا تحت الشعاع رانته، ربا، فساد، دلالتی و

